

## بررسی ادراک مادران ایرانی از ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند مربوط به دلبستگی ایمن و نایمن در کودکان: یک مطالعه فرهنگی درباره دلبستگی

### Investigating the Perception of Iranian Mothers of Desirable and Undesirable Characteristics which Associated to Secure and Insecure Attachment: A cultural Study about Attachment

*P. S. Seyed Mousavi*

*M. A. Mazaheri, Ph.D.*

*S. Ghanbari*

پریسا سادات سیدموسوی ✉

دانشجوی دکترای روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدعلی مظاهری

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

سعید قنبری

دانشجوی دکترای روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۸۸/۶/۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۸/۸/۲

پذیرش مقاله: ۸۹/۴/۷

#### Abstract

There has been extensive research on cultural differences in attachment phenomena in recent years. The present study aims to explore the perception of Iranian mothers of desirable and undesirable characteristics in their childhood and adulthood, as one of the related components of attachment. This research replicates that of Rothbaum et al. (2007) and intends to compare and contrast the results in the

#### چکیده:

در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای در زمینه تفاوت‌های فرهنگی در خصوص پدیده دلبستگی در حال انجام است، هدف این پژوهش بررسی ادراک مادران ایرانی از ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند فرزندان‌شان، در کودکی و بزرگسالی آن‌ها، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مربوط به دلبستگی بود. این مطالعه تکرار مطالعه روثام و همکارانش (۲۰۰۷) و تلاش برای مقایسه نتایج ایرانی با نتایج مربوط به فرهنگ ژاپنی و آمریکایی می‌باشد.

✉Corresponding author: Dept. of Psychology,  
Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
Tel: +9809122859597  
Email: [p-mousavi@sbu.ac.ir](mailto:p-mousavi@sbu.ac.ir)

✉ نویسنده مسئول: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی -  
دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی  
تلفن: ۰۹۱۲۲۸۵۹۵۹۸  
پست الکترونیک: [p-mousavi@sbu.ac.ir](mailto:p-mousavi@sbu.ac.ir)

Iranian context with those displayed in the Japanese and American cultures. This research is a qualitative study. 30 Iranian mothers of 3-5 year-old children attending nursery schools in Tehran participated in this study. Mothers were asked individually through a semi-structured interview about characteristics which they like and dislike for their children to have in their childhood and adulthood. Results were analyzed by a qualitative method and show that positive mood and naughtiness in childhood, and socially desirable behaviors, good academic achievement and independency in adulthood were the most frequently mentioned desirable characteristics. Maladjustment, negative mood (bad temper) and isolation in childhood, and aggression, negative mood and socially undesirable behaviors in adulthood were the most frequently mentioned undesirable characteristics. The Iranian results were also compared with the results of the Rothbaum et al. (2007) report, and revealed cultural similarities as well as differences in this field. Faith, modesty and patience as desirable characteristics, and disability in expressing demands, low academic achievement and pertinacity as the undesirable characteristics were found as new categories in this study, which were not reported by American and Japanese mothers. These results are discussed in the context of the Iranian culture.

**KeyWords:** culture, attachment, desirable and undesirable characteristics.

این پژوهش از نوع مطالعات کیفی بوده است. ۳۰ مادر ایرانی، که کودکان آن‌ها بین ۳ تا ۵ سال داشته و در شهر تهران به مهدکودک می‌رفتند در این پژوهش شرکت نمودند. از مادران طی یک مصاحبه نیمه ساختار یافته درباره ویژگی‌هایی که دوست دارند یا دوست ندارند و نمی‌خواهند فرزندشان در کودکی و بزرگسالی آن‌ها را دارا باشند، سؤالاتی پرسیده شد. نتایج با روش کیفی تحلیل شد و نشان داد که خلق مثبت و شیطنت در کودکی، و رفتارهای خوشایند اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و استقلال در بزرگسالی بیشترین ویژگی‌های خوشایند موردنظر بودند. عدم سازگاری، بدخلقی و انزوا در کودکی و پرخاشگری، بدخلقی و رفتار نامطلوب اجتماعی در بزرگسالی بیشترین رفتارهای ناخوشایند مورد توجه بودند. نتایج این مطالعه با نتایج پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) نیز مقایسه شده، و شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی در این زمینه را آشکار نمود. ایمان، حیا و صبوری به‌عنوان ویژگی‌های خوشایند، و ناتوانی در بیان خواسته‌ها، تحصیلات کم و لجاجزی به‌عنوان ویژگی‌های ناخوشایند به‌عنوان مقوله‌های جدید در این مطالعه یافت شدند که در فرهنگ ژاپنی و آمریکایی مورد توجه قرار نگرفته بودند. نتایج در بستر فرهنگ ایرانی مورد بحث و بررسی قرار گرفتند.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ، دلبستگی، ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند

## مقدمه

بیش از سه دهه است که نظریه دلبستگی، تفکر روان‌شناسان درباره روابط نزدیک و صمیمی، به‌ویژه میان مادر و کودک را تحت تأثیر قرار داده است. از آخرین جلد کتاب بالبی<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) درباره جدایی و فقدان، و سنخ‌شناسی اینسورث<sup>۲</sup> از سبک‌های دلبستگی (اینسورث، بلهار<sup>۳</sup>، واترز<sup>۴</sup> و وال<sup>۵</sup>، ۱۹۷۸)، تا کارهای اخیری که روی مدل‌های کاری درونی<sup>۶</sup> (بردرتون<sup>۷</sup> و مانهولند<sup>۸</sup>، ۱۹۹۹) انجام شده، رویکردهای مبتنی بر دلبستگی فهم ما را از جنبه‌های گوناگون کنش‌وری اجتماعی هیجانی سازش‌یافته و سازش‌نیافته کودکان توسعه داده است (کسیدی<sup>۹</sup> و شاور<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۹).

یافته‌های بدست آمده بر مبنای نظریه دلبستگی نشان می‌دهند که دلبستگی ایمن با رفتارها و ویژگی‌های خوشایندی هم‌چون دیدگاه مثبت نسبت به خود و دیگران، سبک اجتماعی مثبت، توانایی مدیریت احساسات نیرومند مانند درماندگی، اضطراب و خشم، به‌گونه‌ای مناسب، مؤثر و صحیح، کارآمدی و... همراه است (هاو<sup>۱۱</sup>، برندون<sup>۱۲</sup>، هینینگز<sup>۱۳</sup> و شوفیلد<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۹). این ویژگی‌ها در دوره‌های مختلف زندگی به شیوه‌های مختلفی خود را نشان می‌دهند. برای مثال کودکان دارای دلبستگی ایمن، توانایی‌های زبانی بیشتری دارند و بهتر از زبان برای ایجاد رابطه استفاده می‌کنند، می‌توانند احساسات را در خود و دیگران شناسایی کنند، سازش اجتماعی بهتری دارند، توانایی مدیریت احساس‌های منفی را دارند، ظرفیت دوست داشتن و دوست داشته شدن دارند و در زمینه حرمت خود و روابط میان فردی موفق‌تر هستند (هاو و همکاران، ۱۹۹۹). هم‌چنین افراد دلبسته ایمن در بزرگسالی تعادل بیشتری میان تجارب مثبت و منفی برقرار کرده، به روابط نزدیک و صمیمی بها می‌دهند، نسبت به خود و دیگران دیدی مثبت دارند، راهبردهای بهتر و کارآمدتری را استفاده می‌کنند، ویژگی‌هایی از قبیل اظهار خود، همدلی، حل مسئله مشارکتی، حرمت خود، اعتماد به نفس، وابستگی سالم و روابط اجتماعی مثبت در آن‌ها بیشتر دیده می‌شود (هاو و همکاران، ۱۹۹۹).

محبوبیت و شهرت این نظریه تا حدی ناشی از این است که فرضیه‌های مختلفی که ادعا نموده‌اند فرض‌های این تئوری جهانی است، مورد تأیید و حمایت قرار گرفته‌اند. با این وجود ممکن است پیشایندها، پیامدها و ارزیابی دلبستگی بدین‌گونه در همه فرهنگ‌ها کاربرد نداشته باشد. هرچند برخی یافته‌ها از جهانی بودن فرض‌ها حمایت می‌کنند (برای مثال، پوسادا<sup>۱۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۲؛ ون ایزندورن<sup>۱۶</sup> و ساگی<sup>۱۷</sup>، ۱۹۹۹)، یافته‌های دیگر چنین چیزی را تأیید نموده‌اند (هاروود<sup>۱۸</sup>، میلر<sup>۱۹</sup> و ایریزاری<sup>۲۰</sup>، ۱۹۹۵؛ لوین<sup>۲۱</sup> و نورمن<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۱؛ روثام<sup>۲۳</sup>، ویز<sup>۲۴</sup>، پات<sup>۲۵</sup>، می‌یاک<sup>۲۶</sup> و مورلی<sup>۲۷</sup>، ۲۰۰۰). در تحقیقی که ون ایزندورن و ساگی (۱۹۹۹) بر روی ۱۴ مطالعه مربوط به دلبستگی انجام دادند، عنوان نمودند که فرض‌های کلیدی این تئوری شامل پیشایندها، پیامدها و ماهیت دلبستگی در همه این مطالعات حمایت شده است. با این وجود، بسیاری از این مطالعات بر مبنای مقیاس‌های

غربی بوده که توسط غربی‌ها توسعه یافته است و سازه‌های مختلفی را که در فرهنگ‌های دیگر موجود بوده و می‌توانند ادراک ما را نیرومندتر سازند، در نظر نگرفته‌اند. با توجه به مفهوم پیش‌بینی‌کننده‌های دلبستگی، مطالعات نشان می‌دهند که حساس بودن مادر می‌تواند دلبستگی ایمن را در کودکان در گروه‌های مختلف فرهنگی هم‌چون کلمبیایی در بوگاتا (پوسادا و همکاران، ۲۰۰۲) و دوگون در مال (فرو، پیسانی و اومار، ۲۰۰۱) پیش‌بینی کند. در زمینه پیامدهای دلبستگی، شواهد نشان می‌دهند که ایمنی نوزاد با سلامت و نیرومندی وی در فرهنگ‌های مختلف رابطه دارد (ون ایزندورن و ساگی، ۱۹۹۹). هم‌چنین در مورد ماهیت دلبستگی، شواهد بیانگر آن است که نوزادان درگیر رفتارهای قابل پیش‌بینی می‌شوند - مانند مکیدن، گریه، دنبال کردن و چسبیدن - تا نزدیکی و ارتباط با مراقب اولیه را حفظ کنند و تغییر قابل پیش‌بینی در میزان کشف محیط در موقعیت‌های مختلف دیده می‌شود (گروسمن<sup>۲۸</sup>، گروسمن<sup>۲۹</sup> و کپلر<sup>۳۰</sup>، ۲۰۰۵).

دغدغه تفاوت‌های فرهنگی در زمینه جنبه‌های مختلف دلبستگی توسط هاروود و همکارانش (۱۹۹۵)؛ لوین و نورمن (۲۰۰۱) و روئام و همکاران (۲۰۰۰) مطرح شد که هر یک بر جامعه فرهنگی خاصی (پورتوریکو، کنیا و ژاپن) متمرکز شدند. این پژوهش‌ها بر پیشایندها و پیامدهای ایمنی در فرهنگ‌های مختلف تأکید کرده است. پژوهش هاروود و همکارانش در پورتوریکو نشان داد که مادران آنگلو ساکسون، دلبستگی ایمن را در توازن میان نزدیکی و کشف محیط می‌بینند و مادران پورتوریکویی آن را در توازن میان پیوند عاطفی و رفتار مناسب (مانند تواضع و اطاعت برای روابط اجتماعی) جستجو می‌کنند. هم‌چنین در زمینه پیامدهای دلبستگی، در ایالات متحده، ایمنی به-عنوان دستیابی به خودمختاری، حرمت خود و اظهار خود؛ در پورتوریکو، ایمنی به‌عنوان دستیابی به احترام، اطاعت و آرام بودن تعریف می‌شود. در نهایت، در ادراک پیشایندهای دلبستگی، مادران آنگلو ساکسونی تأکید بیشتری روی تسهیل خودمختاری کودک و مادران پورتوریکویی تأکید بیشتری روی کنترل رفتار دارند (کارلسون و هاروود، ۲۰۰۳). روئام، ناگوکا و پونت<sup>۳۱</sup> (۲۰۰۶) خاطر نشان ساختند که در زمینه پیشایندها، مادران آمریکایی به منظور دستیابی به استقلال بر پاسخدهی به اظهار نیاز آشکار کودک تأکید دارند، ولی مادران ژاپنی برای دستیابی به وابستگی متقابل بر پیش‌بینی نیازهای کودک تأکید می‌کنند. هم‌چنین در مورد پیامدها، مادران آمریکایی بر استقلال، شامل خودمختاری، حرمت خود و اظهار خود تأکید دارند، در صورتی که مادران ژاپنی بر وابستگی متقابل در شکل سازگاری، پاکسازی خود و همدلی با دیگران تأکید دارند.

پیرمرادی (۱۳۸۳) معتقد است که روابط کودک - والدین در ایران تقریباً در انحصار رابطه مادر - فرزند قرار دارد و مادران بیش از همه افراد دیگر خانواده با کودکان خردسال خویش به‌سر می‌برند. به نظر او در این روند، یک رابطه دوجانبه چسبنده<sup>۳۲</sup> شکل می‌گیرد که از منظر روان‌شناسی به ادغام ذهنی - عاطفی<sup>۳۳</sup> بین آن دو منجر می‌شود. معمولاً نیازهای کودکان قبل از بروز توسط بزرگترها

پاسخ داده می‌شود و این رابطه شدید عاطفی میان کودک، مادر و افراد دیگر بستر شکل‌گیری یک خودپنداره پیوسته<sup>۳۴</sup> را فراهم می‌کند. وی عنوان می‌کند که به نظر می‌رسد خانواده در ایران تشکیل‌دهنده یک واحد عاطفی باشد که در غرب از آن به‌عنوان خانواده متراکم و غیرمتمایز<sup>۳۵</sup> که بیمارگونه است، یاد می‌شود. اما همین وضعیت در ایران، نرم و معمول محسوب می‌شود. با این وجود تاکنون مطالعه چندانی روی ساختار خانواده در ایران صورت نگرفته است و هنوز با اطمینان نمی‌توان گفت که خانواده ایرانی دارای این ویژگی‌ها است.

یکی از مطالعاتی که اخیراً بر روی ابعاد فرهنگی جنبه‌های مختلف دلبستگی صورت گرفته است، پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) بر روی دلبستگی و رابطه میان مادر و کودک در ایالات متحده و ژاپن است. آن‌ها چندین مفروضه اساسی را در این زمینه بررسی نمودند که شامل بررسی ادراک مادران از ویژگی‌های خوشایند در برابر ویژگی‌های ناخوشایند کودک، تفاوت در ادراک مادران از رفتار کودک در موقعیت غریبه و تفاوت در اسنادهای مادران در موقعیت‌های دلبستگی بود. به‌طور کلی آن‌ها به این نتیجه رسیدند که شباهت‌ها و تفاوت‌های بنیادی میان ادراک مادران آمریکایی و ژاپنی از دلبستگی وجود دارد. در هر دو فرهنگ مادران معتقد بودند که ویژگی‌های خوشایند با ایمنی و ایمنی با پاسخدهی مادرانه ارتباط دارد، ولی تفاوت‌هایی در زمینه معنا و بروز دلبستگی و پیش‌آیندها و پیامدهای آن وجود دارد. برای مثال، تفاوت‌های فرهنگی نشان داد که از میان ویژگی‌های خوشایند به منزله پیامد دلبستگی ایمن، مادران ژاپنی بیشتر بر روی مؤلفه‌هایی هم‌چون همدلی، حساس بودن به دیگران، وابستگی متقابل و رفتارهای سازگارانۀ تأکید دارند، در صورتی‌که مادران آمریکایی بیشتر بر روی پیشرفت تحصیلی، هوش و مهارت‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. هم‌چنین نتایج نشان دادند که در هر دو فرهنگ کودکانی که دارای ویژگی‌های خوشایند بودند، ایمن‌تر توصیف شده و به نظر مادران احتمال بیشتری داشت که در موقعیت بیگانه رفتار اکتشافی داشته باشند، ولی به‌طور کلی ویژگی اکتشاف از نظر مادران آمریکایی عنصر محوری‌تری از دلبستگی ایمن به‌شمار می‌آمد. افزون بر این در ژاپن، بسیاری از مادران از کودکان ایمن انتظار داشتند که در موقعیت غریبه درماندگی نشان دهند، در صورتی‌که مادران آمریکایی کمتر چنین انتظاری داشتند. نتایج پژوهش آنان نشان دادند که مادران ژاپنی بیش از مادران آمریکایی کودکان خویش را به‌عنوان دلبسته‌ناایمن دوسوگرا ادراک می‌نمودند. در نهایت یافته‌های آنان مبین آن بود که با وجود شباهت در ساختار عمیق دلبستگی در هر دو فرهنگ، در تظاهرات سطحی آن تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی مشاهده شده در گروه‌های مختلف، هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند کودکان از دید مادران ایرانی و مقایسه آن با یافته‌های بدست آمده از پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) می‌باشد. همان‌طور که ذکر شد در پژوهش روثام و

همکارانش چندین مؤلفه بررسی شده بودند که به دلیل محدودیت‌های پژوهش در این مطالعه تنها این مؤلفه مورد بررسی قرار گرفت.

## روش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی و توصیفی بوده و روش آن از نوع تحلیل مبتنی بر زمینه یا اجرای تئوری مبتنی بر زمینه می‌باشد.

## جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه این پژوهش شامل مادران ایرانی بود که دارای کودکان ۳ تا ۵ سال بودند. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفدار از نوع نمونه همگون بود. متغیرهای مهم برای این همگون بودن و مشابهت، سن مادر (سن کمتر از ۱۸ و بیشتر از ۴۰ در نمونه مورد قبول نبودند)، سن فرزند (بین ۲ تا ۶ سال) و ملیت مادر (ایرانی) بود. از آن‌جا که نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی معمولاً به صورت تصادفی نیست در این مطالعه نیز به صورت ارجاعی بوده است، البته انتخاب مهدکودک‌ها بر اساس همکاری آن‌ها صورت گرفته است. نمونه پژوهش شامل ۳۰ مادر بود که از سه مهدکودک در شهر تهران انتخاب شدند. به‌طور کلی مادران از طبقه متوسط جامعه انتخاب شده و از بین آن‌ها ۱۴ نفر از مادران شاغل بوده و سن مادران بین ۲۲ تا ۳۶ سال بود. همچنین ۵ نفر از مادران دارای تحصیلات تکمیلی، ۱۴ نفر دارای مدرک کارشناسی و ۱۱ نفر دارای مدرک دیپلم بودند.

## شیوه اجرا

برای آن‌که نتایج پژوهش قابل مقایسه با نتایج پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) باشد، روند اجرای پژوهش دقیقاً مانند پژوهش آنان صورت گرفت. بر این اساس در ابتدای هر مصاحبه برای مادر توضیح داده می‌شد که از آن‌ها سؤالاتی درباره روابط مادر و کودک پرسیده شده و پس از آشنایی با مادر و گرفتن اطلاعات مقدماتی، مصاحبه آغاز می‌شد. برای بدست آوردن اطلاعات مورد نظر ۴ سؤال از مادر پرسیده شد:

۱. زمانی که به کودک خود فکر می‌کنید، چه ویژگی‌هایی وجود دارند که دوست دارید زمانی که او بزرگتر شد، آن‌ها را داشته باشد؟
۲. حالا کمی به عقب‌تر برگردید، به کودکی فکر کنید که در ابتدای راه کسب این ویژگی‌های مطلوبی است که شما نام بردید، مثلاً در ۳ سالگی، فکر می‌کنید چه رفتارها و ویژگی‌هایی در این کودک وجود دارد؟

۳. حالا دوباره به کودک خود فکر کنید، چه ویژگی‌هایی هست که واقعاً دلتان نمی‌خواهد کودکان در بزرگسالی آن‌ها را داشته باشد؟

۴. فکر می‌کنید کودکی که در آینده چنین ویژگی‌هایی را دارد، در ۳ سالگی دارای چه رفتارها و ویژگی‌هایی است؟

سپس از مادران خواسته می‌شود که هر دو کودکی را که توصیف کرده‌اند، یعنی کودکی که دارای ویژگی‌های خوب و خوشایند است و کودکی که ویژگی‌های ناخوشایند دارد، در ۶ ماهگی در نظر بگیرند و سپس بگویند وقتی این کودکان خلق خوبی نداشته‌اند، مادران‌شان چه واکنشی به این حالت آن‌ها نشان داده‌اند، مثلاً وقتی که خسته یا در یک موقعیت ناآشنا بوده‌اند؟ هم‌چنین از آن‌ها پرسیده شد که به نظر آن‌ها کودکان دارای ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند از نظر احساس ایمنی و رفتارهای مربوط به دلبستگی ایمن (برای مثال واکنش به غریبه، واکنش به رفتن و بازگشت مادر و...) چگونه کودکانی بوده و هستند. این سؤال‌ها بدین منظور پرسیده می‌شد که بدانیم آیا از دید مادران ایرانی ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند کودک به دلبستگی وی و سبک پاسخدهی مادر به نیازهای کودک در نوزادی ارتباط دارد یا خیر.

لازم به توضیح است، از آن‌جا که اعتبار در پژوهش کیفی به هیچ وجه نمی‌تواند مشابه پژوهش کمی باشد (هومن، ۱۳۸۵)، با این وجود توضیحات دقیق روثام و همکارانش (۲۰۰۷) از روند اجرای کار در مقاله‌اشان به پژوهشگران مختلف در فرهنگ‌های مختلف این اجازه را می‌دهد که همین فرایند را دنبال کنند و در واقع می‌توان گفت که در این مطالعه از روش کیفی استاندارد شده‌ای استفاده شده که تکرارپذیری آن را تضمین می‌کند.

روش تحلیل داده‌ها مشابه با مقاله اصلی بود و در آن تحلیل محتوا بر اساس مقوله‌های از پیش تعیین شده و مبتنی بر هدف پژوهش صورت گرفت. هم‌چنین به منظور جلوگیری از تورش‌دار بودن طبقه‌بندی‌ها، از فرد دیگری که به طور مستقیم از اهداف پژوهش آگاهی نداشت خواسته شد تا توصیف‌ها را طبقه‌بندی کند تا چنانچه اختلافی بین دو طبقه‌بندی وجود داشت، بررسی شود. پاسخ‌های مادران دسته‌بندی و طبقه‌بندی شده و بر اساس مشابهت‌های مفهومی در مقوله‌های مختلف جای گرفتند. این مقوله‌بندی بر اساس توصیف روثام و همکارانش از مقوله‌ها صورت گرفت. با توجه به ویژگی‌هایی که مادران از کودکان ارائه می‌دادند، هر ویژگی در مقوله‌ای که بیشترین همخوانی را با آن داشت، قرار می‌گرفت. چنانچه ویژگی‌ای در هیچ کدام از مقوله‌های از پیش تعیین شده قرار نمی‌گرفت، آن را جدا کرده و سپس تمامی این ویژگی‌ها بر حسب مشابهت مفهومی‌شان در مقوله‌های جدیدی قرار داده شدند.

این طبقه‌بندی از مصاحبه اول آغاز شد و تقریباً از نمونه ۱۶ به بعد، مقوله خاصی اضافه نشد. در مرحله بعد فراوانی مقوله‌ها بررسی شد و در نهایت نتایج با نتایج پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) مقایسه گردید.

قبل از ارائه نتایج مربوط به مقوله‌ها لازم است در مورد نحوه مقوله‌بندی داده‌ها توضیحاتی داده شود. برخی از ویژگی‌هایی که در مقوله‌ها آورده شده، هم‌چون هوش، زیبایی، استعداد یا پیشرفت تحصیلی، پرخاشگری، بی‌ادبی، تنبلی، لجبازی، سلامت و... دقیقاً مانند واژه‌هایی است که مادران برای توصیف استفاده نموده‌اند. اما دیگر مقوله‌ها عمدتاً استنباط پژوهشگران از توصیف‌های مادران بر اساس معیارهای تعریف شده برای هر مقوله است به همین دلیل در زیر برخی از این معیارها آورده شده است تا به مقوله‌بندی کار بیشتر آشنا شوید.

رفتار مطلوب اجتماعی: ویژگی‌هایی که اشاره به مهارت‌های اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی معطوف به دیگران هم‌چون شوخ طبعی و رفتار دوستانه، توانایی برقراری ارتباط، دوست‌یابی، صمیمی شدن دارد.

خوش خلقی: داشتن روحیه و خلق مثبت در بیشتر اوقات.

خودمختاری و استقلال: اشاره به توانایی کودک برای انجام کارهایی به تنهایی، تحمل جدایی از مادر برای مدت کوتاه و قدرت دفاع از خود در برابر همسالان دارد (در دوران بزرگسالی دقیقاً با همین واژه‌ها توصیف شده است).

همدلی: توانایی درک احساسات اعضای خانواده، به‌ویژه مادر (مانند خستگی، عصبانیت و...) و همسالان و همدردی کردن با آن‌ها.

سازگاری: توانایی سازگار شدن نسبی با شرایط محیطی نامساعد، خستگی، گشنگی، محیط‌های ناآشنا و افراد غریبه.

قاطعیت: توانایی نه گفتن به درخواست‌های غیرقابل قبول همسالان و بیگانه‌ها.

اعتماد به نفس: علاقه به انجام کارهای جدید بدون ترس از شکست خوردن، توانایی ورود به جمع و....

کنجکاوی: سؤال پرسیدن در مورد چیزهای جدید، بررسی وسایل مختلف.

صبوری: توانایی تحمل شرایط نامساعد مانند گشنگی و خستگی، توانایی منتظر ماندن.

وابستگی: عدم توانایی جدا شدن از مادر حتی برای مدت کوتاه، واکنش شدید در برابر غریبه‌ها،

جدا نشدن از مادر در جمع‌ها و انجام کارهای شخصی با همراهی حتمی مادر.

خودخواهی: عدم توانایی در نظر گرفتن حالات و ترجیحات دیگران، به‌ویژه خانواده، اصرار به

داشتن یا انجام هر کاری که می‌خواهد در هر زمانی که می‌خواهد بدون توجه به دیگران.

بدقلق بودن: اشاره به ویژگی‌های کودکان دشوار در بد خوابی، بدغذایی، غر زدن و....



انزوا: بازی کردن به تنهایی، دوری کردن از جمع همسالان، عدم علاقه به بازی‌های دسته جمعی.

### یافته‌ها

نتایج این پژوهش در ۴ جدول که مربوط به ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند در کودکی و بزرگسالی می‌باشند، ارائه شده است. پیش از پرداختن به فراوانی هر یک از مقوله‌ها، لازم است نتایج مربوط به بخش دوم سؤالات ارائه شود، زیرا نتایج آن برای درک رابطه ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند با دلبستگی ایمن و نایمن ضروری است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پس از پاسخ آزمودنی‌ها به ۴ سؤال اول، از آن‌ها پرسیده می‌شد که به نظر آن‌ها واکنش مادران این افراد در ۶ ماهگی به خلق منفی یا بی‌قراری این کودکان چه بوده است. طبق نتایج بدست آمده از مصاحبه، تمام آزمودنی‌ها عنوان نموده بودند که کودکان دارای ویژگی‌های مطلوب دارای مادرانی بوده‌اند که به نیازهای آنان پاسخ مثبت داده‌اند. البته در نگاه اول آن‌ها معتقد بودند که نمی‌توان از روی بازخوردها و رفتارهای مادر و کودک در ۶ ماهگی به ویژگی‌های وی در بزرگسالی پی برد. ولی با این وجود، با ادامه مصاحبه و درخواست پاسخ‌های مشروح‌تر، دیده شد که تمام مادران معتقدند که ویژگی‌های مطلوب با پاسخدهی مثبت رابطه دارد ولی درباره رابطه ویژگی‌های ناخوشایند و عدم پاسخدهی مادر یا رفتار نامناسب وی تردید بیشتری وجود داشت. همچنین همگی آن‌ها معتقد بودند که کودکان دارای ویژگی‌های خوشایند با احتمال بیشتری دارای احساس ایمنی و رفتارهای نشان‌دهنده این ایمنی بوده‌اند.

نتایج مربوط به ویژگی‌های خوشایند در بزرگسالی را در جدول ۱ مشاهده می‌کنید.

جدول ۱: فراوانی مقوله‌های ویژگی‌های خوشایند در بزرگسالی

مقوله‌ها	فراوانی	مقوله‌ها	فراوانی
رفتار مطلوب اجتماعی	۲۹	اعتماد به نفس بالا و حرمت خود	۱۱
پیشرفت تحصیلی و هوش بالا	۲۲	قاطعیت و اظهار خود	۱۰
خودمختاری و استقلال	۲۰	شاد بودن و شیطنت	۹
خوش اخلاقی	۱۷	ایمان، منانیت و حیا	۹
همدلی و درک احساس دیگران	۱۶	سلامت و ظاهر زیبا	۶
استعدادهای هنری و ورزشی و خلاقیت	۱۵	صبوری	۳
سازگاری با محیط اطراف و افراد دیگر	۱۲	کنجکاوی و کشف محیط	۱
میانگین کل تعداد پاسخ‌ها به سؤال اول	۶		

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، ویژگی‌های خوشایند در دوره بزرگسالی، در ۱۴ مقوله جای گرفته‌اند. ویژگی‌هایی که بیشترین فراوانی را داشته‌اند، به ترتیب عبارتند از: رفتار مطلوب

اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و هوش بالا و خودمختاری و استقلال. پس از این مقولات خوش اخلاقی، همدلی و درک احساسات دیگران، خلاقیت و استعداد های هنری و ورزشی نیز از فراوانی بالایی برخوردار بوده‌اند. مقوله‌هایی که کمترین فراوانی را داشته‌اند، عبارت بودند از: کنجکاوی، صبوری و سلامت و ظاهر زیبا، مقولات دیگر فراوانی متوسطی داشته‌اند. لازم است اشاره شود که در مقایسه با مقوله‌های بدست آمده در پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷)، بیشتر مقوله‌ها مشترک بودند و تنها دو مقوله ایمان، متانت و حیا، و همچنین مقوله صبوری در تحقیق آن‌ها دیده نشد. جدول ۲، مقوله‌های مربوط به ویژگی‌های خوشایند در کودکی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: فراوانی مقوله‌های ویژگی‌های خوشایند در کودکی

مقوله‌ها	فراوانی	مقوله‌ها	فراوانی
رفتار مطلوب اجتماعی	۳۸	هوش بالا	۷
خوش اخلاقی	۱۶	اعتماد به نفس و حرمت خود	۶
شیطنت و بازیگوشی	۱۶	خودمختاری و استقلال	۵
توجه به همسالان (همدلی)	۱۴	سلامت و ظاهر زیبا	۵
سازگاری با همسالان	۱۴	استعداد و خلاقیت	۴
کنجکاوی و کشف محیط	۱۵	رویاپردازی	۴
میانگین کل تعداد پاسخ‌ها به سؤال دوم	۵/۰۳		

در زمینه سؤال دوم، یعنی ویژگی‌های مطلوب در کودکی که می‌تواند پیش‌بینی‌کننده ویژگی‌های مطلوب در بزرگسالی باشد، همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، مقوله‌هایی که بیشترین فراوانی را داشته‌اند، عبارت بودند از: رفتار مطلوب اجتماعی، خوش اخلاقی و شیطنت و بازیگوشی. البته مقوله سازگاری و همدلی، نیز از فراوانی بالایی برخوردار بودند. مقولاتی که کمترین فراوانی را داشتند، شامل استعداد و خلاقیت، رویاپردازی، سلامت و ظاهر مطلوب و استقلال می‌باشد. در مقایسه با پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) می‌توان گفت تنها مقوله رویاپردازی در زمینه ویژگی‌های مطلوب دوره کودکی افزون بر مقوله‌های یافت شده توسط آنان بدست آمد. لازم به تذکر است که منظور از رفتار مطلوب اجتماعی در مقوله‌ها، رفتارهایی چون معاشرتی بودن، مهارت‌های اجتماعی، داشتن ویژگی‌هایی که جذب‌کننده دیگران است مانند: بذله‌گو بودن، شوخ بودن، رفتار دوستانه، صداقت و ویژگی‌های از این قبیل می‌باشد. در جدول ۳، نتایج مربوط به ویژگی‌های ناخوشایند در بزرگسالی و در جدول چهارم ویژگی‌های ناخوشایند در کودکی ارائه شده است.

جدول ۳: فراوانی مقوله‌های ویژگی‌های ناخوشایند در بزرگسالی

فراوانی	مقوله‌ها	فراوانی	مقوله‌ها
۹	خودخواهی و نادیده گرفتن دیگران	۱۸	پرخاشگری
۷	تحصیلات کم و درجا زدن	۱۷	بداخلاقی
۷	ناتوانی در بیان خواسته‌ها و احساسات	۱۷	رفتارهای نامطلوب اجتماعی
۵	کمبود اعتماد به نفس	۱۴	عدم تعامل و انزوا
۳	تنبلی و خمودگی	۱۳	عدم سازگاری
۱	فقدان سلامت و ظاهر مطلوب	۱۲	بی‌ادبی و بی‌احترامی
		۹	وابستگی
		۴/۴	میانگین کل تعداد پاسخ‌ها به سؤال سوم

طبق داده‌های جدول ۳، مقوله‌هایی که بیشترین فراوانی را دارند عبارتند از: پرخاشگری، بداخلاقی و رفتارهای نامطلوب اجتماعی. پس از این مقوله‌ها، انزوا، عدم سازگاری و بی‌ادبی از فراوانی بالایی برخوردارند. مقوله‌هایی که کمترین فراوانی را داشته‌اند، شامل فقدان سلامت و ظاهر مطلوب، تنبلی و خمودگی و کمبود اعتماد به نفس بوده است. هم‌چنین در مقایسه با پژوهش روثام و همکارانش، ۳ مقوله تحصیلات کم، وابستگی و عدم قاطعیت یا ناتوانی در بیان خواسته‌ها و احساسات، افزون بر مقوله‌های آنان در نمونه ایرانی بدست آمد.

همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده شده، مقوله‌هایی که بیشترین فراوانی را داشته‌اند، عدم سازگاری، بدخلقی و بدقلق بودن و انزوا و عدم تعامل بوده است. کمترین فراوانی متعلق به مقوله‌های سلامت و ظاهر مطلوب و بی‌ادبی و بی‌احترامی می‌باشد. سه مقوله لجبازی، وابستگی و ناتوانی در بیان خواسته‌ها و احساسات، افزون بر مقوله‌های بدست آمده توسط روثام و همکارانش (۲۰۰۷) بدست آمد.

جدول ۴: فراوانی مقوله‌های ویژگی‌های ناخوشایند در کودکی

فراوانی	مقوله‌ها	فراوانی	مقوله‌ها
۵	خودخواهی و نادیده گرفتن دیگران	۲۰	عدم سازگاری
۵	ناتوانی در بیان خواسته‌ها و احساسات	۱۹	بدخلقی و بدقلق بودن
۵	کمبود اعتماد به نفس	۱۳	عدم تعامل و انزوا
۴	رفتارهای نامطلوب اجتماعی	۱۱	لجبازی
۳	بی‌ادبی و بی‌احترامی	۱۰	پرخاشگری
۱	فقدان سلامت و ظاهر مطلوب	۷	تنبلی و عدم شیطنت
		۵	وابستگی
		۳/۶	میانگین کل تعداد پاسخ‌ها به سؤال چهارم

جدول ۵، میانگین تعداد پاسخ‌ها را به سؤالات در سه ملیت ایرانی، آمریکایی و ژاپنی با یکدیگر مقایسه می‌کند. همان‌طور که در نتایج ارائه شده در جدول‌های پیشین مشاهده می‌شود، بیشترین میانگین تعداد پاسخ‌ها به ترتیب به سؤالات اول (با میانگین ۶)، دوم (با میانگین ۵/۰۳)، سوم (با میانگین ۴/۴) و سپس سؤال چهارم (با میانگین ۳/۶) تعلق دارد. این بدان معناست که در وهله اول، آزمودنی‌ها ویژگی‌های خوشایند بیشتری را نسبت به ویژگی‌های ناخوشایند توصیف نموده‌اند، و در وهله دوم، از میان ویژگی‌های مربوط به بزرگسالی و کودکی، ویژگی‌های مربوط به بزرگسالی میانگین بالاتری دارند.

جدول ۵: میانگین تعداد پاسخ‌ها به سؤالات در نمونه ایرانی، ژاپنی و آمریکایی

سؤال ملیت	ویژگی‌های خوشایند در بزرگسالی	ویژگی‌های خوشایند در کودکی	ویژگی‌های ناخوشایند در بزرگسالی	ویژگی‌های ناخوشایند در کودکی
ایرانی	۶	۵/۰۳	۴/۴	۳/۶
ژاپنی	۷/۳	۴/۸	۴/۹	۴/۵
آمریکایی	۱۰	۷/۹	۷/۹	۶/۲

همان‌طور که در جدول می‌بینید، به‌طور کلی میانگین تعداد پاسخ‌ها در نمونه آمریکایی در تمام سؤالات بیشتر از نمونه ایرانی و ژاپنی است. در مقایسه نمونه ایرانی و ژاپنی، در سؤال اول و دوم که مربوط به ویژگی‌های خوشایند می‌شود، میانگین نمونه ایرانی بالاتر است و در سؤال ۳ و ۴ که مربوط به ویژگی‌های ناخوشایند است، میانگین نمونه ژاپنی بالاتر است.

در جدول ۶، نسبت پاسخ نمونه‌های ایرانی، آمریکایی و ژاپنی به مقوله‌های مختلف که در هر دو پژوهش مشترک هستند، با هم مقایسه شده است. نمره‌های هر مقوله به نمره‌های نسبی تبدیل شد. این نسبت از تقسیم فراوانی هر مقوله بر فراوانی کل مقوله‌ها در هر سؤال بدست آمده است. در نتیجه، نمره‌ها منعکس‌کننده تأکید نسبی هر مقوله در هر فرهنگی می‌باشند.

جدول ۶: نسبت ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند در نمونه‌های

ایرانی، آمریکایی و ژاپنی\*

کودکی			بزرگسالی			ملیت ویژگی
ایرانی	ژاپنی	آمریکایی	ایرانی	ژاپنی	آمریکایی	
ویژگی‌های خوشایند						
۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۰۹	۰/۱۲	۰/۰۹	خوش اخلاقی (خلق مثبت)
۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۲	شیطننت (انرژی مثبت)
۰/۱۰	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۰۰۵	۰/۰۲	۰/۰۵	کنجکاو و کشف محیط
۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۰	سلامت و ظاهر مطلوب

ادامه جدول ۶

۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۶	۰/۱۱	۰/۱۱	اعتماد به نفس و حرمت خود
۰/۰۹	۰/۲۲	۰/۲۲	۰/۰۹	۰/۲۹	۰/۱۷	همدلی و توجه به دیگران
۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۱۱	۰/۰۳	۰/۰۸	خودمختاری و استقلال
۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۰۰	۰/۰۱	استعداد و خلاقیت
۰/۰۵	۰/۱۳	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۲	اظهار خود و قاطعیت
۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۱۲	۰/۰۰	۰/۰۶	پیشرفت و هوش
۰/۰۹	۰/۳۰	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۱۸	۰/۰۳	سازگاری
۰/۲۵	۰/۱۲	۰/۳۸	۰/۱۶	۰/۰۸	۰/۳۵	رفتار مطلوب اجتماعی (خوشایندی اجتماعی)
<b>ویژگی‌های ناخوشایند</b>						
۰/۱۴	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۱۳	۰/۰۷	۰/۰۵	بد اخلاقی (خلق منفی)
۰/۰۶	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۳	تنبلی و خمودگی (انرژی منفی)
۰/۱۲	۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۱۱	۰/۰۵	۰/۰۱	انزوا
۰/۰۰۹	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۰۷	۰/۰۳	۰/۰۴	فقدان سلامت و ظاهر مطلوب
۰/۰۵	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۸	فقدان اعتماد به نفس
۰/۰۵	۰/۱۱	۰/۱۵	۰/۰۷	۰/۱۴	۰/۱۷	خودخواهی
۰/۰۹	۰/۳۹	۰/۳۷	۰/۱۴	۰/۱۷	۰/۲۱	پرخاصگری
۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۰۶	۰/۰۹	-	-	بی‌ادبی و بی‌احترامی
۰/۱۵	۰/۱۰	۰/۰۲	۰/۱۰	۰/۲۰	۰/۰۳	فقدان سازگاری
۰/۰۴	۰/۱۷	۰/۱۸	۰/۱۳	۰/۲۴	۰/۳۶	رفتار نامطلوب اجتماعی (ناخوشایندی اجتماعی)

\* عبارات داخل پرانتز اشاره به مقوله‌های بدست آمده در پژوهش روئبام دارد که از لحاظ مفهومی و مصداق‌های آن، معادل با مقوله بدست آمده در پژوهش حاضر است.

در زمینه ویژگی‌های خوشایند دوره کودکی، مهم‌ترین تفاوت‌ها به این قرار است: درباره ویژگی ظاهر و سلامت هر چند در نمونه ایرانی و ژاپنی نیز نسبت آن کم است ولی در نمونه آمریکایی به طور کلی صفر است. در مورد ویژگی همدلی، نمونه آمریکایی و ژاپنی مشابه هستند (۰/۲۲) ولی در ایران نسبت بسیار کمتری بدست آمده است (۰/۰۹). در مورد ویژگی قاطعیت و اظهار خود، بیشترین نسبت متعلق به نمونه ژاپنی (۰/۱۳) است و نمونه آمریکایی و ایرانی مشابه هستند (۰/۰۵). ویژگی سازگاری نیز در ژاپن نسبت بالاتری (۰/۲۰) در مقایسه با ایران (۰/۰۵) و آمریکا (۰/۰۸) دارد. در مورد ویژگی پیشرفت و هوش، نمونه ایرانی (۰/۰۵) و آمریکایی (۰/۰۸) تقریباً مشابه و از نمونه ژاپنی (۰/۰۰) نسبت بالاتری را دارا بودند. همچنین در مورد خوشایندی اجتماعی (یا رفتارهای مطوب اجتماعی)، بین نمونه آمریکایی (۰/۳۸) و ژاپنی (۰/۱۲) تفاوت معناداری بدست آمده بود. نتایج نمونه ایرانی نشان می‌دهد نسبت این ویژگی برابر با ۰/۲۵ بدست آمده که میان نسبت‌های نمونه‌های مذکور است.

در مورد ویژگی‌های منفی دوره کودکی، نمونه ایرانی نسبت بالاتری را در مورد ویژگی‌های خلق منفی (۰/۱۴)، انزوا (۰/۱۲) و فقدان سازگاری (۰/۱۵) به نسبت نمونه ژاپنی و آمریکایی نشان

می‌دهد. در مورد ویژگی خودخواهی، نمونه آمریکایی بیشترین نسبت (۰/۱۵) و نمونه ایرانی با اختلاف نسبتاً زیاد از دو نمونه کمترین نسبت (۰/۰۵) را داراست. در مورد ویژگی پرخاشگری و ناخوشایندی اجتماعی نیز، نمونه ایرانی اختلاف زیادی را با دو نمونه ژاپنی و آمریکایی نشان می‌دهد. طبق نتایج، نسبت این دو ویژگی در نمونه آمریکایی و ژاپنی بسیار بالاتر از نمونه ایرانی است. در زمینه ویژگی‌های خوشایند دوره بزرگسالی یا در آینده، تفاوت‌های اصلی در مورد ویژگی‌های همدلی، استقلال، استعداد، پیشرفت، سازگاری و خوشایندی اجتماعی دیده می‌شود. بیشترین نسبت همدلی در نمونه ژاپنی (۰/۲۹) و کمترین آن در نمونه ایرانی (۰/۰۹) دیده می‌شود. ویژگی استقلال در نمونه ایرانی بیشترین (۰/۱۱) و در نمونه ژاپنی (۰/۰۳) کمترین نسبت را داراست. ویژگی استعداد نیز در ایران نسبت بالاتری دارد (۰/۰۸)، هر چند به طور کلی نسبت آن بالا نیست. ویژه در زمینه تحصیلات در نمونه ژاپنی اصلاً یافت نشده بود، و در نمونه ایرانی (۰/۱۲) بیشتر از نمونه آمریکایی (۰/۰۶) مشاهده شد. سازگاری نیز بیشتر در نمونه ژاپنی (۰/۱۸) مورد توجه قرار گرفت. در مورد ویژگی خوشایندی اجتماعی، نمونه آمریکایی بیشترین نسبت (۰/۳۵) و پس از آن نمونه ایرانی (۰/۱۶) و ژاپنی (۰/۰۸) قرار دارند. در نهایت در مورد ویژگی‌های ناخوشایند در بزرگسالی، خلق منفی (۰/۱۳) و انزوا (۰/۱۱) بیشترین نسبت را در نمونه ایرانی دارا بودند. در مورد خودخواهی نمونه آمریکایی (۰/۱۷) و ژاپنی (۰/۱۴) به هم نزدیک و نمونه ایرانی (۰/۰۷) کمترین نسبت را دارا می‌باشد. ویژگی سازگاری در نمونه ایرانی (۰/۱۰) کمتر از نمونه ژاپنی (۰/۳۰) و بیشتر از نمونه آمریکایی (۰/۰۳) بود. در زمینه ویژگی ناخوشایندی اجتماعی بیشترین نسبت متعلق به نمونه آمریکایی (۰/۳۶) و کمترین نسبت متعلق به نمونه ایرانی (۰/۱۳) بود.

### بحث

هدف این پژوهش بررسی ادراک مادران ایرانی از ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند کودکان خود بود. در راستای این هدف، ادراک مادران از این ویژگی‌ها هم در زمان حال، یعنی سنین کودکی و هم در بزرگسالی فرزندانشان بررسی شد. بر اساس توصیف‌های مادران، ویژگی‌ها در مقوله‌های بدست آمده در پژوهش روئبام و همکارانش (۲۰۰۷) که در بخش نتایج ملاحظه نمودید، گنجانده شده و مقوله‌های جدیدی هم‌چون ایمان، حیا و صبوری، به آن‌ها افزوده شد. نتایج پژوهش در فرهنگ ایرانی نشان داد که مهم‌ترین ویژگی‌های خوشایند در دوره بزرگسالی عبارتند از: رفتار مطلوب اجتماعی، خود مختاری و استقلال، پیشرفت تحصیلی و هوش بالا، خوش اخلاقی و همدلی؛ و ویژگی‌هایی که کمتر به آن‌ها اشاره شده بود، عبارت بودند از: صبوری، کنجکاو و کشف محیط، سلامت و ظاهر مطلوب و زیبا. هم‌چنین ویژگی‌های خوشایندی که در دروه کودکی از اهمیت

بیشتری برای مادران برخوردار بودند شامل: رفتارهای اجتماعی مناسب، خوش خلقی، شیطنت، کنجکاوی، سازگاری و همدلی و توجه به همسالان بود. ویژگی‌هایی که کمتر اشاره شده بودند نیز عبارت بودند از: استعداد و خلاقیت، رویاپردازی، استقلال و سلامت و ظاهر مطلوب. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بین ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند در دوره‌های مختلف تفاوت وجود دارد. رفتارهای مطلوب اجتماعی ویژگی است که هم در کودکی و هم در بزرگسالی دارای بیشترین اهمیت بوده است. خوش خلقی و همدلی نیز در هر دو رده سنی فراوانی بالایی داشته‌اند. از سوی دیگر سلامت و ظاهر مطلوب در هر دو رده سنی از اهمیت کمی برخوردار بوده‌اند. تفاوت عمده این دو رده سنی در مورد ویژگی کنجکاوی و استقلال بارز است. در حالی که ویژگی استقلال در دوره بزرگسالی ویژگی مهمی تلقی شده است، در کودکی اهمیتی ندارد، از سوی دیگر ویژگی کنجکاوی در کودکی از جمله ویژگی‌هایی بوده است که به ویژه در زمینه پیش‌بینی هوش و پیشرفت کودک مورد توجه بسیار بوده، ولی در بزرگسالی اهمیتی نداشته است. این نشان می‌دهد که هر چند مادران ایرانی دوست دارند که فرزندان‌شان در آینده مستقل باشند، ولی چنین انتظاری را از آن‌ها در کودکی ندارند و در واقع استقلال به عنوان ویژگی مطلوب و مورد توجهی در کودکی محسوب نمی‌شود. چنان‌چه در مصاحبه‌ها عنوان شده بود، مادران به نوعی تصور می‌کنند که وابستگی کودک به مادر امری طبیعی و لازم است و مانعی در جهت رشد بعدی کودک نخواهد بود. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، رابطه شدید عاطفی میان کودک و مادر بستر شکل‌گیری یک خودپنداره پیوسته را در کودک مهیا می‌کند. هم‌چنین طرز سخن گفتن والدین ایرانی و به‌خصوص مادران با فرزندان‌شان در راستای تشدید وابستگی عاطفی میان والدین و ایجاد هم‌نواپی خانوادگی عمل می‌کند (پیرمرادی، ۱۳۸۳).

البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که مفهوم مادران ایرانی از استقلال، مشابه مادران آمریکایی نیست، این موضوع در بخش بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت. اهمیت ویژگی کنجکاوی در کودکی نشان داد که مادران از کنجکاوی کودک خویش لذت می‌برند و از طرفی آن را نشانه‌ای از هوش بالای کودک می‌دانند، بنابراین مشاهده این ویژگی در کودک برای آنان بسیار مهم است (مثال: اگر ببینم چیزی را برداشته و سعی می‌کند تا بفهمد به چه دردی می‌خورد و یا چیزهای جدید را امتحان می‌کند، لذت می‌برم). هم‌چنین این ویژگی معمولاً در کنار ویژگی شیطنت در کودکان مورد توجه بود (مثال: وقتی مرتب از من درباره چیزهای مختلف سؤال می‌کند و می‌خواهد در مورد هر چیزی بداند و یا خودش با شیطنت آن را کشف کند، خوشحال می‌شوم و فکر می‌کنم بچه باهوشی دارم). به نظر می‌رسد این توجه و علاقه به شیطنت و کنجکاوی کودک ریشه در یک باور عمیق فرهنگی دارد مبنی بر این‌که شیطنت و بازیگوشی به نوعی با هوشمندی مرتبط است. چنین باوری ریشه در آموزه‌های دینی و اسلامی نیز دارد و در احادیث زیادی این ویژگی ستوده شده است، برای مثال از محمدی ری‌شهری (۱۳۸۵) نقل است که پیامبر اکرم فرموده‌اند: «بازی‌گوشی

بچه در کودکی، مایه فزونی خرد او در بزرگسالی است»، و یا از امام کاظم (ع) نقل شده است که: «خوب است بچه در کودکی بازی‌گوش باشد تا در بزرگسالی بردبار گردد». در هر دو حالت نتایج نشان‌دهنده این بود که رفتارهای مطلوب اجتماعی برای مادران ایرانی اهمیت بسیاری بالایی دارد. البته نشانه‌های این خوشایندی اجتماعی در کودکی و بزرگسالی متفاوت است. در بزرگسالی این ویژگی بیشتر بر اساس خصوصیات مشخص می‌شود که فرد را در میان جمع برجسته می‌کند، برای مثال شوخ بودن (مثال: دوست دارم فرزندم با دیگران شوخی کند و خشک و عبوس نباشد)، خونگرم بودن، اجتماعی بودن (مثال: دلم می‌خواهد که در جمع‌ها با دیگران راحت ارتباط برقرار کند و گرم و صمیمی باشد) و... در صورتی که در کودکی علاوه بر تعامل با دیگران، تأکید بر سر و زبان دار بودن کودک و به نوعی توانایی‌های کلامی وی است (مثال: دلم می‌خواهد شیرین زبان باشد). یکی از دلایل مادران برای تأکید بر این ویژگی، اهمیت آن در زمینه بازخوردهای اجتماعی بود. آنان عقیده داشتند که کودک یا بزرگسالی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، بازخوردهای مثبت بیشتری از دیگران دریافت می‌کند و این موجب می‌شود که هم اعتماد به نفس این کودکان افزایش یابد و هم شادتر باشند و همچنین از سوی دیگر، مادران از تحسین فرزندانشان توسط دیگران لذت می‌برند و معتقد بودند اگر فرد نتواند ویژگی‌های خویش را بروز دهد، دیگران این ویژگی‌ها را به راحتی کشف نخواهند کرد و ممکن است درک درستی از توانمندی‌های فرد پیدا نکنند (مثال: وقتی در جمع شیرین زبانی می‌کند و به نسبت بچه‌های دیگر خوش اخلاق تر است یا در برابر بزرگسالان با ادب است، همه به او طوری دیگر توجه می‌کنند و به شیوه‌ای مختلف او را تشویق می‌کنند، در این حالت من هم احساس می‌کنم مادر خوبی هستم). با توجه به این اظهارات مشخص می‌شود که تأیید محیط اجتماعی برای مادران ایرانی اهمیت زیادی دارد، این عامل می‌تواند تا حدی ناشی از جمع‌گرایی آنان باشد و یا نشانه‌ای از نوعی خودپنداشت که مارکوس<sup>۳۶</sup> و کیتایاما<sup>۳۷</sup> (۱۹۹۱) آن را «خود به هم بسته»<sup>۳۸</sup> (یا خود وابسته به هم) می‌نامند. بر اساس تعریف آنان افرادی که این نوع خود را دارا هستند به نشانه‌های محیطی حساس بوده و خود را در بافت اجتماعی و در ارتباط با دیگران شناخته و توصیف می‌کنند، ویژگی‌ای که به روشنی در فرهنگ ژاپنی دیده شده است (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱).

نکته قابل توجه دیگر تأکید مادران بر ویژگی پیشرفت و هوش در بزرگسالی بوده است که خود را در زمینه کسب مدارک دانشگاهی نشان داد. برای مادران ایرانی بسیار مهم بود که فرزندانشان تحصیلات عالی داشته باشند. هر چند به نظر می‌رسد این خواسته تا حدی معقول باشد ولی تأکید بر آن در میان ویژگی‌هایی که بیشتر خصیصه‌های شخصیتی هستند تا رفتاری، نشان‌دهنده اهمیت بالایی آن برای مادران است (مثال: اگر نتواند درس بخواند هیچ وقت موفق نمی‌شود یا دلم می‌خواهد با درس خواندن به جایی برسد که همه تحسینش کنند). برخی از مادران تأکید داشتند که دوست



دارند فرزندانشان در کنار درس و کسب مدارج بالا، در یک رشته هنری یا ورزشی نیز موفق باشد. جدا از جذابیت و اهمیت این مسئله، مصاحبه‌ها نشان داد که این تأکید نیز می‌تواند بر اساس خوشایندی اجتماعی تبیین شود، یعنی مادران دوست دارند که فرزندشان در حیطه‌های مختلف از همسالان خود برتر باشد و تأیید اجتماعی بیشتری را دریافت کند. اگرچه موضوع تحصیل فرزندان همواره یکی از دغدغه‌های والدین در ایران بوده که خانواده‌ها در تحمل هر نوع هزینه مالی برای آن چیزی دریغ نداشته‌اند، اما در عین حال به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر ارزش‌گذاری فرهنگی زیاد روی مقوله تحصیلات دانشگاهی و کسب مدرک، باعث گرایش خانواده‌ها به سمت تشویق، و حتی در برخی موارد مجبور نمودن، فرزندانشان برای کسب مدارج تحصیلی شده است و نوعی رقابت شدید بین خانواده‌ها در این زمینه ایجاد شده است. البته این ویژگی از نظر مذهبی نیز ستوده شده است، برای مثال از امام علی (ع) نقل است که: «فرزندانتان را به آموختن دانش امر کنید».

یکی از اهداف دیگر این پژوهش مقایسه فرهنگی این ادراک بین مادران ایرانی، ژاپنی و آمریکایی بود که دو نمونه اخیر در پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) بررسی شده است. مقایسه نمونه‌های ایرانی، ژاپنی و آمریکایی نشان داد که در نمونه ایرانی، ویژگی کنجکاوی در بزرگسالی کمتر از دو فرهنگ دیگر مورد تأکید بوده است، در صورتی که در کودکی این ویژگی بیشتر از دو فرهنگ دیگر مدنظر قرار گرفته است. شاید علت این امر مربوط به تأکید بیشتر مادران ایرانی بر پیشرفت در بزرگسالی باشد. همان‌طور که در نتایج ملاحظه نمودید، نه در فرهنگ ژاپنی و نه آمریکایی به اندازه نمونه ایرانی تأکید بر پیشرفت به‌خصوص در زمینه درسی نشده بود. از سوی دیگر مادران ایرانی کنجکاوی در دوره کودکی را نشانه‌ای از هوش بالا و در نتیجه پیش‌بینی‌کننده‌ای برای این پیشرفت در بزرگسالی در نظر می‌گیرند. سازگاری، ویژگی بود که در نمونه ژاپنی بیش از نمونه ایرانی دیده شد ولی نمونه ایرانی نسبت به نمونه آمریکایی اهمیت بیشتری به آن داده بودند. با توجه به این که فرهنگ ژاپنی یک فرهنگ جمع‌گرا و به هم بسته از دیدگاه خود است، ویژگی سازگاری برای هماهنگ شدن با محیط اجتماعی از ضروریات زندگی به شمار می‌رود. فرهنگ ایرانی از لحاظ بعد جمع‌گرایی در حد متوسط است (هافستد<sup>۳۹</sup> و مک رای<sup>۴۰</sup>، ۲۰۰۴) بنابراین نسبت به نمونه ژاپنی تأکید کمتری بر این ویژگی دارد، هر چند برای مادران ایرانی نیز این ویژگی مورد توجه است و نسبت به مادران آمریکایی که در یک فرهنگ فردگرا هستند، مهم‌تر تلقی می‌شود. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، خانواده‌های ایرانی از ابتدای کودکی به فرزند خود می‌آموزند که رفتارهایی منطبق با انتظارات اطرافیان را نشان دهد (پیرمرادی، ۱۳۸۳).

ویژگی دیگری که در فرهنگ ایرانی متفاوت از دو فرهنگ دیگر است، ویژگی همدلی است. در نمونه ایرانی اشاره بسیار کمتری به این ویژگی نسبت به نمونه ژاپنی و آمریکایی شده است. هر چند مادران آمریکایی نماینده یک جامعه فردگرا و مادران ژاپنی نماینده جامعه جمع‌گرا هستند ولی برای

هر دو آن‌ها این ویژگی اهمیت دارد، در صورتی که در نمونه ایرانی اهمیت چندانی نداشته است. البته باید توجه داشت که به نظر می‌رسد ویژگی همدلی برای مادران ایرانی جدا از رفتار مطلوب اجتماعی نیست. برای مثال یکی از مادران در توصیف ویژگی رفتار مطلوب اجتماعی عنوان نمود که «دوست دارم فرزندم از لحاظ اجتماعی رفتار خوبی داشته باشد، خوش برخورد باشد، دیگران را دوست داشته باشد و سعی کند تا احساسات آن‌ها را در نظر بگیرد». ویژگی خوشایندی اجتماعی هم در نمونه ایرانی و هم آمریکایی مورد توجه بوده است، ولی در ادراک آنان از این ویژگی تفاوت وجود دارد. نتایج نشان می‌دهند که مادران آمریکایی تأکید بیشتری روی مهارت‌های اجتماعی، صداقت، قدرت رهبری، منظم بودن، سرزنده بودن، رفتار مناسب اجتماعی داشتن، ادب و به طور کلی فعالیت‌های اجتماعی دارند (روثام و همکارانش، ۲۰۰۷)، در حالی که مادران ایرانی بیشتر بر روابط اجتماعی، مانند توانایی برقراری ارتباط، دوست‌یابی، صمیمی شدن، شوخ بودن، مورد توجه بودن و... تأکید دارند. در واقع همان‌طور که روثام و همکارانش (۲۰۰۷) نیز اشاره نموده‌اند، هدف آمریکایی‌ها از قدم برداشتن در این مسیر تبلور بهینه پتانسیل‌ها و توانمندی‌های فرد که ناشی از امیال، آرزوها و اهداف درونی شخصی است، می‌باشد. ولی هدف ایرانیان از رفتارهای خوشایند اجتماعی گسترده نمودن دایره ارتباطات، جذب تأیید و حمایت دیگران برای رشد بیشتر است. در شاهنامه فردوسی نیز گروهی که در صف خیر قرار دارند دارای ویژگی‌های از قبیل مهمان‌نوازی، دست و دلبازی، گرم‌جوشی و همدردی با دیگران هستند (رستگار فسایی، ۱۳۸۱).

با توجه به این که آمریکایی‌ها دارای فرهنگی فردگرا هستند و اهمیت بیشتری به خودمختاری و استقلال می‌دهند، انتظار می‌رود تأکید بیشتری بر این مؤلفه داشته باشند، در حالی که مفهوم استقلال در مادران ایرانی نسبت به مادران آمریکایی بیشتر مورد توجه بوده است، هرچند تعریف آنان از این مفهوم متفاوت به نظر می‌رسد. مادران ایرانی بر استقلال فرزندانشان تأکید داشتند ولی این استقلال به معنای جدا شدن فرد از خانواده و مستقل شدن از آن‌ها نیست. همان‌طور که پیرمرادی (۱۳۸۳) نیز اشاره می‌کند در ایران در دوران جوانی همزمان با ایجاد رابطه با همسالان، روابط درون خانواده و با والدین همچنان حفظ می‌شود. در وهله اول برای مادران شرکت‌کننده در این پژوهش، استقلال بیشتر از لحاظ مادی مدنظر بود، تا از نقطه‌نظر شناختی و عاطفی؛ برای مثال مادری اظهار داشت که «دوست دارم کودکم مستقل شود و بتواند خودش خرج خودش را در بیاورد» و یا مادری عنوان نمود که «دلم می‌خواهد دستش در جیب خودش باشد». هر چند برخی مادران خواستار قدرت تصمیم‌گیری مستقلانه فرزندشان بودند، ولی با این وجود بر لزوم مشورت با خانواده، به‌خصوص والدین و استفاده از تجربه‌های آنان و در صورت لزوم اطاعت از آنان نیز تأکید داشتند. باید توجه داشت که در فرهنگ ایرانی از دیرباز اطاعت از بزرگان ستوده شده است (شعبانی، ۱۳۸۵) و عدم اطاعت از والدین به مثابه تربیت ناموفق و یا فقدان انسجام خانوادگی ارزیابی می‌شود و امری

مذموم است (پیرمرادی، ۱۳۸۳). در واقع آنان دوست دارند فرزندانشان در مسیر عقاید آنان به استقلال برسند، یعنی ارزش‌های آنان را درونی کنند و سپس بر اساس آن خودشان تصمیم بگیرند، که در این صورت به احتمال زیاد، تصمیم آنان در تضاد با ارزش‌های والدین نخواهد بود. مادران از یک سو اظهار می‌داشتند که کودک باید بتواند امیال و خواسته‌های خویش را بیان کند و قاطعیت داشته باشد، ولی از سوی دیگر تأکید داشتند که در بزرگسالی ضمن داشتن قاطعیت، البته بیشتر در مورد دیگران، مانند دوستان، نباید رودرروی والدین خویش قرار گیرند (برای مثال: دوست ندارم فرزندم گستاخ بوده و تو روی من و پدرش بایستد). هم‌چنین در زمینه استقلال عاطفی، مادران بیشتر خواستار نوعی وابستگی عاطفی میان فرزندانشان با خانواده بودند. چنان‌چه بخواهیم با توجه به بعد جمع‌گرایی - فردگرایی فرهنگی این مسئله را تبیین کنیم، به نظر می‌رسد جمع‌گرایی ایرانیان در ساختار خانواده معنای بیشتری دارد تا در سطح کلی جامعه. والدین از کودکان خود انتظار دارند که در خانه با توجه به ارزش‌های جمعی قدم بردارند، ولی در برابر دیگران قاطعیت داشته و استقلال خویش را حفظ کنند. در هر صورت این یافته باید مورد بررسی بیشتری در پژوهش‌های آتی قرار بگیرد.

یک نکته مهم در زمینه ویژگی‌های خوشایند، کشف مقوله‌های جدید نسبت به پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) بود. در بازگویی ویژگی‌های مطلوب دوره بزرگسالی، دو ویژگی صبوری و ایمان، متانت و حیا، و در دوره کودکی ویژگی رویاپردازی بدست آمد. هرچند می‌توان مقوله صبوری را از دید پژوهش روثام و همکارانش (۲۰۰۷) در مقوله خوشایندی اجتماعی قرار داد، ولی با توجه به این‌که این ویژگی با تعریفی که مادران ایرانی از رفتار مطلوب اجتماعی داشتند کاملاً هماهنگ نیست و صبوری با دیگر ویژگی‌های قرار گرفته در این مقوله چندان همگرا نبود، به عنوان مقوله جدایی در نظر گرفته شد. از جمله اشاره‌های مادران به این مقوله می‌توان به این موارد اشاره نمود: «اگر صبور باشد، دیگران بیشتر او را می‌پذیرند و خودش هم سختی کمتری می‌کشد»، «آن‌ها باید بیاموزند که صبورتر باشند تا به موفقیت برسند»، «او باید بداند که برای بدست آوردن چیزهای مورد علاقه‌اش باید صبر داشته باشد» و «دوست دارم در مقابل سختی‌ها و موانع زندگی صبور باشد و سریع خود را نبازد». صبر از جمله ویژگی‌هایی است که از دیرباز در ایران مورد توجه و ستایش بوده است و دعوت به صبر در ضرب‌المثل‌های ایرانی هم دیده می‌شود (برای مثال، گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی)، ضمن آن‌که در متون اسلامی نیز به آن سفارش بسیار شده و مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. بنابراین جای تعجب نیست که این ویژگی مورد نظر و مطلوب مادران ایرانی باشد. مقوله ایمان و حیا جالب توجه‌تر نیز به نظر می‌آید، زیرا در پژوهش پیشین اشاره خاصی روی آن نشده است و از سوی دیگر می‌بینیم که این ویژگی توسط یک سوم مادران ایرانی مورد توجه قرار گرفته و

این موضوع روشن می‌سازد که این ویژگی برای بسیاری از مادران مهم است. قابل توجه است که در مصاحبه‌ها اشاره به این شده بود که در زمان فعلی، جوانان بسیار بی‌حیا و بی‌اعتقاد شده‌اند و هیچ تکیه‌گاه باوری ندارند که به آن توکل کرده و قدرت بگیرند. برای مادران مهم بود که فرزندانشان به چیزی مقدس ایمان داشته باشند تا بدین وسیله نوعی تقید در آن‌ها به‌وجود بیاید (برای مثال: اگر ایمان داشته باشد، راحت‌تر می‌تواند در برابر مشکلات ایستادگی کند یا اگر باایمان باشد به احتمال کمتری دچار خطا و انحراف می‌شود). همچنین رفتارهای مأخوذ به حیا و متانت داشتن در رفتار، چه در مورد دختران و چه پسران برای آنان حائز اهمیت بود. حیا چنانچه پسندیده (۱۳۸۵)، معتقد است عاملی درونی و بازدارنده است که نه مبتنی بر ترس و طمع، بلکه مبتنی بر احترام به خود یا کرامت انسانی است. همچنین حیا با خجالت و شرم متفاوت است زیرا شرم مربوط به کار انجام شده است، در حالی که حیا مربوط به کاری است که در پیش است (پسندیده، ۱۳۸۵). برای کسی که با فرهنگ ایرانی آشنایی داشته باشد، اشاره به این ویژگی در مصاحبه‌های مادران در خصوص ویژگی‌های فرزندانشان در بزرگسالی به هیچ روی عجیب و غیرمنتظره نمی‌نماید. شعبانی (۱۳۸۵) عنوان می‌کند که ایرانیان از بدو تاریخ تاکنون، به چهره مردمی محبوب و با حیا شناخته شده‌اند. تصویر عمومی مردان و زنان، شرم‌آگین و به اصطلاح خجالتی است، چنان است که گویی در خلوت خانه‌های خود نیز مقید بوده و در برابر انساب و محارم هم، حدود و قیود را رعایت می‌کنند. از سویی دیگر حیا یکی از مهم‌ترین عوامل خود نظم‌دهی در دین اسلام معرفی شده است (پسندیده، ۱۳۸۵). به‌عنوان نمونه رسول گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند که «حیا تمام دین است» و در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می‌شود (به‌نقل از پسندیده، ۱۳۸۵).

در زمینه ویژگی‌های ناخوشایند در دوره بزرگسالی، خصوصیتی چون پرخاشگری، بداخلاقی و رفتارهای نامطلوب اجتماعی بیشترین اهمیت را دارا بودند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود تمامی این ویژگی‌ها به نوعی هماهنگ با یکدیگر هستند. ویژگی پرخاشگری، ویژگی بوده است که تقریباً هم در نمونه آمریکایی و هم ژاپنی نیز دارای بالاترین اهمیت در میان ویژگی‌های منفی بوده است. بنابراین ملاحظه می‌شود که همگرایی بالایی در این خصوص در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. ناخوشایندی اجتماعی نیز در هر سه فرهنگ اهمیت بالایی داشته است، هر چند همان‌طور که در بخش پیشین اشاره شد، تعاریف مختلفی از این ویژگی در فرهنگ‌ها وجود داشت. با توجه به اهمیت مطلوبیت اجتماعی برای ایرانیان و توجه ویژه به رفتارهای نیکو، حسن خلق و خوش‌رویی، که در بخش ویژگی‌های مثبت درباره آن صحبت شد، بدیهی است که ویژگی‌هایی چون پرخاشگری و رفتارهای نامطلوب اجتماعی جزء ویژگی‌های منفی به حساب آمده و از اهمیت برخوردار می‌باشند. ویژگی‌های سلامت و ظاهر و تنبلی کمترین اهمیت را در میان ویژگی‌های منفی دوره بزرگسالی داشتند که این نتیجه همسو با ویژگی‌های مثبت است. در زمینه مقایسه بین فرهنگی، ویژگی انزوا در ایران اهمیت

بیشتری نسبت به فرهنگ ژاپنی و آمریکایی دارد که با تأکید مادران ایرانی بر روابط اجتماعی مطلوب همسو است و نشان‌دهنده اهمیت پذیرش اجتماعی به عنوان یک مؤلفه بسیار مهم مثبت می‌باشد.

در دوره کودکی، مهم‌ترین ویژگی‌های منفی شامل عدم سازگاری، خلق منفی و انزوا بود. عدم سازگاری ویژگی است که در ژاپن نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این اهمیت در فرهنگ ژاپنی به علت ویژگی به هم بسته فرهنگی آنان است که در آن سازگاری با محیط از اهداف اصلی خود محسوب می‌شود (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱). به نظر می‌رسد برای مادران ایرانی نیز این ویژگی اهمیت زیادی دارد و آنان انتظار دارند که کودک خوب، کودک سازگاری باشد و بتواند در موقعیت‌های گوناگون این سازگاری را حفظ کند. در زمینه خلق منفی، چه در دوره کودکی و چه بزرگسالی، همان‌طور که قبلاً اشاره شد در متون اسلامی همواره دعوت به خوش برخوردی و خلق نیکو شده است و ترش‌رویی زشت شمرده شده است، برای مثال، از امام علی (ع) نقل شده است که: «بی‌شک خداوند فرد ترش‌رو در چهره برادرانش را دشمن می‌دارد». ویژگی‌های کم اهمیت نیز شامل سلامت و ظاهر نامطلوب، و بی‌ادبی بود. البته اشاره کمتر به ویژگی بی‌ادبی به علت اهمیت کم آن نبوده است، بلکه بدین سبب بوده که این ویژگی را نوعاً ویژگی کودکی نمی‌دانسته‌اند، گویی رفتارهای نامناسب آنان به عنوان بی‌ادبی و بی‌احترامی تلقی نمی‌شود و بیشتر به سن کم آن‌ها نسبت داده می‌شود. در مقایسه بین فرهنگی، دو ویژگی رفتار نامطلوب اجتماعی و پرخاشگری در ایران کمتر از فرهنگ ژاپنی و آمریکایی مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که در بزرگسالی اهمیت زیادی داشته‌اند، بنابراین به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها در بزرگسالی مرکز توجه بیشتری هستند و در کودکی انتظار چنین رفتارهایی وجود ندارد.

در زمینه مقوله‌های جدید، در دوره بزرگسالی، ویژگی‌های ناتوانی در بیان خواسته‌ها، وابستگی و تحصیلات کم و در دوره کودکی، ویژگی‌های ناتوانی در بیان خواسته‌ها، وابستگی و لجبازی اشاره شده است. از آنجایی که تحصیلات عالی برای مادران از اهمیت بالایی برخوردار بوده است، طبیعی است که فقدان آن هم برایشان مهم باشد. در مورد ویژگی وابستگی، در کودکی و بزرگسالی تفاوت وجود دارد. منظور مادران از وابستگی در بزرگسالی، بیشتر وابستگی مالی و ناتوانی در تصمیم‌گیری بوده است. در دوره کودکی، مادران دوست ندارند که کودک در حدی وابسته باشد که بدون آن‌ها از هرگونه فعالیتی باز بماند و یا اصلاً نتواند دوری و جدایی را تحمل کند. به‌خصوص برای مادرانی که شاغل هستند، این ویژگی بسیار مشکل‌ساز است. ناتوانی در بیان خواسته‌ها هر چند فراوانی زیادی نداشته، ولی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد مادران از یک‌سو علاقه‌مند هستند که فرزندان‌شان بتوانند در محیط خارج از خانواده از حقوق خود دفاع کنند و خواسته‌های خود را ابراز دارند، ولی در محیط خانواده این توانایی نباید به قیمت سرپیچی و لجبازی آن‌ها تمام شود.

در مقایسه ویژگی‌های منفی و مثبت، مادران به ویژگی‌های خوشایند توجه بیشتری نشان می‌دهند و همان‌طور که در نتایج نیز روشن گشته، مادران خیلی راحت‌تر و بیشتر می‌توانند این ویژگی‌ها را توصیف نمایند. در صورتی که برای بیان ویژگی‌های منفی احتیاج به زمان بیشتری دارند و در نهایت نیز تعداد کمتری از این ویژگی‌ها را به خاطر می‌آورند. در مقایسه با مادران ژاپنی و آمریکایی، مادران ایرانی کمتر از آمریکایی‌ها و بیشتر از ژاپنی‌ها از ویژگی‌های کودک خود صحبت می‌کنند و در کل موارد بیشتری را به نسبت ژاپنی‌ها ذکر می‌کنند. هم‌چنین مادران ایرانی مانند مادران آمریکایی به ویژگی‌های متنوع‌تری شامل خصیصه‌های شخصیتی، اجتماعی، مهارت‌ها و... اشاره می‌کنند.

نتایج پژوهش نشان داد که می‌توان هم شباهت‌ها و هم تفاوت‌های فرهنگی را بین این ملیت‌ها شناسایی نمود؛ هم در نمونه ایرانی و هم در نمونه‌های آمریکایی و ژاپنی، ویژگی‌هایی که مادران به عنوان ویژگی‌های مثبت و خوشایند از آن‌ها یاد کرده‌اند، مشابه هم بوده است، بدین معنا که ویژگی‌ای نبوده که در یک فرهنگ به عنوان مثبت و در فرهنگ دیگر منفی تلقی شود و یا برعکس. هم‌چنین در هر سه فرهنگ، مادران معتقد بوده‌اند که این ویژگی‌ها در کودکانی دیده می‌شود که مادران پاسخ‌دهنده داشته‌اند. روئبام و همکارانش (۲۰۰۷) اشاره می‌کنند که این شباهت‌ها نشان‌دهنده ساختار عمیق دل‌بستگی است، بدین معنا که ساختار اصلی این نظریه در همه جا یکسان و جهانی است. از سوی دیگر تفاوت‌ها در تظاهرات سطحی‌تر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد یافته‌های این پژوهش را نیز می‌توان شاهدهی دیگر بر تأیید این نتیجه‌گیری قلمداد نمود.

#### یادداشت‌ها

- |                            |                                      |
|----------------------------|--------------------------------------|
| 1. Bowlby, J.              | 21. LeVine, R. A.                    |
| 2. Ainsworth, M. D. S.     | 22. Norman, K.                       |
| 3. Blehar, M. C.           | 23. Rothbaum, F.                     |
| 4. Waters, E.              | 24. Weisz, J.                        |
| 5. Wall, S.                | 25. Pott, M.                         |
| 6. Internal working models | 26. Miyake, K.                       |
| 7. Bretherton, I.          | 27. Morelli, G .                     |
| 8. Munholland, K.          | 28. Grossmann, K. E.                 |
| 9. Cassidy, J.             | 29. Grossmann, K.                    |
| 10. Shaver, P. R.          | 30. Keppler, A.                      |
| 11. Howe, D.               | 31. Ponte                            |
| 12. Brandon, M.            | 32. Symbiotic                        |
| 13. HiningS, D.            | 33. Intersubjectiv fusion            |
| 14. Schofield, G.          | 34. Dependent self concept           |
| 15. Posada, G.             | 35. Undifferentiated family ego mass |
| 16. Van IJzendoorn, M. H., | 36. Markus, H. R.                    |
| 17. Sagi, A.               | 37. Kitayama, S.                     |

18. Harwood, R. L.  
19. Miller, J. G.  
20. Irizarry, L. N.  
38. Interdependence self  
39. Hofstede, G.  
40. McCrae, R.

## منابع

- پسندیده، ع. (۱۳۸۵). پژوهشی در فرهنگ حیا (چاپ پنجم). قم: مرکز تحقیقات دارالحدیث.  
پیرمرادی، س. (۱۳۸۲). روان‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی خانواده ایرانی. اصفهان: انتشارات همام.  
ثلاثی، م. (۱۳۸۷). جهان ایرانی و ایران جهانی: تحلیل رویکرد جهان‌گرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان (چاپ پنجم). تهران: نشر مرکز.  
راوندی، م. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، مناظری از زندگی اجتماعی و خانواده در ایران (جلد ششم). تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.  
رستگار فسایی، م. (۱۳۸۱). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی. مجموعه مقالات درباره شاهنامه فردوسی. تهران: انتشارات طرح نو.  
شعبانی، ر. (۱۳۸۵). ایرانیان و هویت ملی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.  
محمدری شهری، م.، و پسندیده، ع. (۱۳۸۵). حکمت‌نامه کودک. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.  
هومن، ح. ع. (۱۳۸۵). راهنمای عملی پژوهش کیفی. تهران: انتشارات سمت.

- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Bowlby, J. (1980). *Loss: Sadness and depression* [Vol. 3 of Attachment and Loss]. London: Hogarth Press.
- Bretherton, I., & Munholland, K. (1999). Internal working models in attachment relationships: A construct revisited. In J. Cassidy and P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 89-114). New York: Guilford.
- Cassidy, J., & Shaver, P. R. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications*. New York: Guilford.
- Grossmann, K. E., Grossmann, K., & Kepler, A. (2005). Universal and culturally specific aspects of human behavior: The case of attachment. In W. Friedlmeier, P. Chakkarath, & B. Schwarz (Eds.), *Culture and human development: The importance of cross-cultural research on the social sciences*. Lisse, the Netherlands: Swets & Zeitlinger.
- Hobstede, G., & McCrae, R. (2004). Personality and culture revisited: Linking traits and dimensions of culture. *Cross Cultural Research*, 38, 27-51.
- Harwood, R. L., Miller, J. G., & Irizarry, L. N. (1995). *Culture and attachment: Perceptions of the child in context*. New York: Guilford.
- Howe, D., Brandon, M., Hinings, D., & Schofield, G. (1999). Attachment theory, child maltreatment and family support. New York: Macmillan Press LTD.

- Levine, R. A., & Norman, K. (2001). The infant's acquisition of culture: Early attachment reexamined in anthropological perspective. In C. C. Moore & J. F. Matthews (Eds.), *The psychology of cultural experiences*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Markus, H. R., & Kitayama, S. (2004). Culture and the self: Implications for cognition emotion and motivation. *Psychological Review*, 98, 224-53.
- Posada, G., Jacobs, A., Richmond, M. K., Carbonell, O., Alzate, G., Bustamante, M., & Quicino, J. (2002). Maternal caregiving and infant security in two cultures. *Developmental Psychology*, 38, 67-78.
- Rothbaum, F., Kakinuma, M., Nagaoka, R., Azuma, H. (2007). Attachment and amae: Parent-child closeness in the United States and Japan. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 38, 465- 486.
- Rothbaum, F., Nagaoka, R., & Ponte, I. (2006). Caregiver sensitivity in cultural context: Japanese and U.S. teachers' beliefs about anticipating and responding to children's needs. *Journal of Research in Childhood Education*, 21, 23-39.
- Rothbaum, F., Weisz, J., Pott, M., Miyake, K., & Morelli, G. (2000). Attachment and culture: Security in the United States and Japan. *American Psychologist*, 55 (10), 1093-1104.
- Van IJzendoorn, M. H., & Sagi, A. (1999). Cross-cultural patterns of attachment. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 713-734). New York: Guilford.